

مقایسه دیدگاه خواجه عبدالله انصاری و بندیکت قدیس درباره زهد و ترک گناه

rfaraz49@yahoo.com

سیدمحمد رضا موسوی فراز / استادیار دانشگاه تهران.

پذیرش: ۹۴/۲/۱۱

دریافت: ۹۳/۱۱/۲۰

چکیده

در این مقاله، دستورات بندیکت قدیس راهب مسیحی و خواجه عبدالله انصاری درباره زهد و دوری از دنیا و ترک گناه مقایسه شده است. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی به هدف آشکار کردن شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه‌های دو شخصیت، به منظور افزایش آگاهی از ادیان ابراهیمی انجام شده است. این مقایسه با توجه به کتاب «منازل السائرين» خواجه و کتاب «قواعد» بندیکت انجام شده است. از مجموع مباحث نتیجه می‌شود که آراء بندیکت و خواجه در موارد بسیاری یکسان یا شبیه هستند. ریشه مشابهت دستورات سلوکی بندیکت و خواجه این است که خاستگاه معرفتی آن دو، ادیان آسمانی مسیحیت و اسلام است که بر اساس فطرت مشترک انسانی است. بازگشت تفاوت مکتب خواجه و بندیکت به این است که مکتب عرفانی خواجه نسبت به مکتب بندیکت پیشرفته‌تر است.

کلیدواژه‌ها: بندیکت، خواجه عبدالله انصاری، عرفان اسلامی، رهبانیت، زهد، کتاب قواعد، منازل السائرين.

مقدمه

جنبه نوآوری این پژوهش این است که علاوه بر بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های دو مکتب، به تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌ها نیز پرداخته است. سؤال اصلی این تحقیق از شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو مکتب است و سؤالات فرعی به شخصیت *خواجه* و بندیکت و آثارشان و رابطه رهبانیت و زهد و تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌ها پرداخته است. ابتدا خلاصه‌ای از زندگی و احوال و آثار این دو شخص ارائه می‌گردد و سپس نظر دو مکتب نسبت به زهد و دوری از دنیا بیان، مقایسه و سپس تحلیل می‌شود.

بندیکت قدیس

بندیکت قدیس اهل نورسیا در سال ۴۸۰ م - ۹۰ سال پیش از تولد پیامبر اسلام - در امبریان (Umbrian) ایالت نورسیا شمالی‌ترین نقطه رم در خانواده‌ای که دارای بهترین موقعیت توصیف شده است، به دنیا آمد. اروپا و رم در سال‌های متعددی از عمر او از جهات مختلف دچار هرج و مرج و بی‌نظمی بود. امپراتوری رومی که قبلاً از درون تکه‌تکه شده بود، در قرن پنجم توسط بربرها مورد تاخت و تاز قرار گرفت. بندیکت در اوایل جوانی برای مطالعه هنرهای لیبرال و علوم رسمی آن زمان، مانند دستور زبان، علم بدیع و حقوق به رم رفت. شرارت‌ها و هرزگی‌های شهر او را متنفر کرد و تحت تأثیر مراکز رهبانی بیزانسی قرار گرفت و حدود سال ۵۰۰ در انفاید (۶۰ کیلومتری شرق رم) خلوت‌نشینی را اختیار کرد و سپس در غاری نزدیک سابیاکو (۷۵ کیلومتری شرق رم) در دامنه تپه‌ای نزدیک دریاچه مصنوعی ویلای باستانی نرون (Neron، امپراتور روم، ۳۷-۶۸ م) زندگی راهبانه را به صورت تنها ادامه داد. برنامه او به‌طور کلی شامل جدایی از دنیا و پرهیزگاری و نماز فراوان بود. او درحالی‌که

عرفان یکی از ابعاد ادیان ابراهیمی است. عارف مسلمان و مسیحی دستورهای دینی را به‌طور عمیق‌تر انجام می‌دهند و در جهت پاکی و تقرب به خدا کوشش می‌کنند. بندیکت قدیس (۴۸۰-۵۴۷ م) (به عنوان راهب و نیز عارف) و *خواجه عبدالله انصاری* (۳۹۶-۴۸۱ ق) (به عنوان عارف) دو شخصیت مهم از دو دین آسمانی مسیحیت و اسلام هستند که هر کدام در میان پیروان دینشان، جایگاه بلندی یافته‌اند. کتاب و آثار آنها پس از قرن‌های متمادی همچنان مورد توجه است و شرح، چاپ و مطالعه می‌شود. هرچند دو شخصیت، بیش از پنج قرن (۵۲۶ سال) با هم فاصله زمانی دارند، اما از سوی دیگر، هر دو در فاصله پنج‌قرنی، از زمان پیامبر دینشان زندگی می‌کردند. بندیکت در ۴۸۰ م به دنیا آمده و *خواجه* به حساب سال شمسی (۳۶۵ روز) ۴۳۸ سال پس از تولد پیامبر اسلام به دنیا آمده است؛ یعنی هر دو شخصیت وارث تاریخ سلوکی مشابهی (از نظر طول زمان) از دین خود هستند.

زهد و ترک گناه از دستورات مهم و اساسی در عرفان محسوب می‌شود و پایه و اساس بسیاری از دستورات دیگر است. در این مقاله با توجه به کتاب *قواعد بندیکت* و *منازل السائرين خواجه*، زهد و ترک گناه از نظر این دو شخصیت مورد بررسی و مقایسه قرار می‌گیرد.

هرچند در عرفان تطبیقی آثاری نوشته شده، اما ظاهراً در موضوع مقایسه دیدگاه *خواجه عبدالله انصاری* و بندیکت منبعی وجود ندارد.

ضرورت و اهمیت این پژوهش هنگامی آشکار می‌شود که به نقاط مشترک و مشابه این دو مکتب توجه کنیم. این نقاط مشترک می‌تواند عارفان مسلمان و مسیحی را در طریق معنویت مدد رساند. همچنین این مقایسه برجستگی‌ها و امتیازات عرفان اسلامی را نمایان می‌کند.

بزرگترین پاپ اوایل قرون وسطا، در کتاب گفت‌وگوها (*Dialogues*) درباره احوال عرفانی بندیکت نقل کرده است که وقتی او به درخواست راهبان یک دیر نزدیک سابیاکو با بی‌میلی ریاست آنان را پذیرفت، آنها از سخت‌گیری‌های او نازاحت و از او متنفر شدند... و سرانجام تصمیم گرفتند او را مسموم کنند. اما وقتی او جام زهرآلود را در دست گرفت، درحالی‌که آن را برکت می‌داد، ناگهان جام شکست؛ مانند اینکه سنگی به آن اصابت کرده باشد. با بازگشت او به سابیاکو، شاگردانی به دورش جمع شدند که دو تا از آنها به نام ماروس و پلاسید از پسران حاکم رومی بودند. ماروس با راهنمایی بندیکت توانست روی دریاچه راه برود. کار ماروس در اینجا مانند کار پطرس در راه رفتن روی دریای جلیل بود و بندیکت مانند مسیح بود (متی ۱۴: ۲۸-۲۹؛ گرین، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ بندیکت، ۱۹۷۵، ص ۲۶-۲۷).

کتاب قواعد بندیکت

کتاب *قواعد* تنها اثر به‌جامانده از بندیکت به‌شمار می‌رود؛ نوشته کوتاهی که برای راهنمایی راهبان به رشته تحریر درآمده است. بندیکت در فصل اول، راهبانی را که بدون قواعد و رئیس عمل می‌کنند، شدیداً نکوهش می‌کند و آنها را تابع شیطان و گمراه می‌خواند (قواعد، فصل ۱). بندیکت در فصل دوم کتاب، راهب را موظف می‌داند که از کتاب *قواعد* و از رئیس دیر به‌عنوان جانشین مسیح دقیقاً اطاعت کند. در عرفان بندیکت رئیس دیر سرمشق و الگوست. او نه تنها در فکر و نگرش، بلکه در عمل از سایر راهب‌ها برتر است. او می‌تواند در مسائل سلوکی پاسخگوی راهبان باشد و باید بر طبق کتاب *قواعد* برادران را راهنمایی کند (قواعد، فصل ۲).

بندیکت متن کتاب کوتاه *قواعد* را به زبان لاتینی محلی

توسط یک راهب همسایه به نام رومانوس که برایش نان و لباس می‌آورد، خدمت می‌شد، سه سال را گذراند. سپس با بی‌میلی درخواست راهبان یک دیر نزدیک را برای ریاست دیرشان پذیرفت. اما آنان تحمل ریاضت‌ها و سخت‌گیری‌های شدید او را نداشتند و بندیکت به سابیاکو بازگشت؛ جایی که شاگردان و پیروان بسیاری داشت. او در اطراف غار خود دوازده دیر کوچک تأسیس کرد که از میان آنها آثار دیرهای کوسماس قدیس (*S. Cosmas*) و دامیان قدیس (*S. Damian*) اخیراً از زیر خاک کشف شده است. بندیکت به علت مخالفت حسودانه یک روحانی محلی حدود سال ۵۲۵ به کاسینوم در ۸۰ مایلی جنوب رم رفت و همراه با یک گروه کوچک از راهبان، دیر مشهور و باشکوه مونت کاسینو را ساخت. این دیر در بالای کوه اپنینس در محلی که قبلاً مکان مقدسی برای کافران بود و او آن را خراب کرد، ساخته شد.

بندیکت سالی یک بار با خواهرش اسکولاستیکا دیدار می‌کرد. او در نزدیکی مونت کاسینو با جماعتی از راهبه‌ها زندگی می‌کرد. بندیکت بقیه عمر را در مونت کاسینو گذراند و کتاب *قواعد* را در آنجا نوشت. بندیکت با دیرهای دیگری نیز در ارتباط بود و سرانجام در ۲۱ مارس حدود ۵۴۷ از دنیا رفت و در کنار خواهرش در نمازخانه قدیس یحیای معمدان در کاسینو به خاک سپرده شد. او سرسلسله و پیشوای طریقت بندیکتی در عرفان کاتولیک مسیحی است. در ۲۴ اکتبر ۱۹۶۴ پاپ پل ششم، بندیکت را فرشته نگهبان (*Patron Saint*) اروپا اعلام کرد (کوین، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۹۸-۹۹؛ ریپینگر، ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۲۳۶-۲۳۸).

بندیکت قدیس سزاوار یک جایگاه اختصاصی در تاریخ رهبانیت غربی است. او به پدر رهبانیت در غرب معروف شده است. گریگوری قدیس (مر ۶۰۴)،

عبدالله، دوم شعبان سال ۳۹۶ ق / ۱۰۰۶ م. در هرات متولد شد. نقل سال ۳۷۶ در تولد خواجه، اشتباهی است که در بعضی نسخ خطی *نفحات* آمده است (بورکوی، ۱۳۶۰، ص ۳۱). او ذهنی بسیار تیز و روشن و حافظه‌ای قوی داشت. او از کودکی دارای زبانی گویا و طبعی توانا بود و شعر فارسی و عربی را نیکو می‌سرود. استاد و شیخ او در سن نه سالگی در حدیث، قاضی ابومنصور ازدی (متوفای ۴۱۰) بود که فقیه و محدث فاضلی بود و از متکلمان و معتزله نفرت داشت. ازدی در آن زمان بیش از هشتاد سال سن داشت. استاد دیگر او در کودکی، جارودی بود که حافظ قرآن و حدیث بود.

یحیی بن عمار شیبانی محدث بود و خواجه از او تفسیر قرآن می‌آموخت. خواجه آداب و رسوم صوفیان را از شیخ عمو که آن زمان حدود ۶۰ سال داشت، می‌آموخت. شیخ عمو از عرفای بزرگ هرات بود و در هرات خانقاهی داشت. عبدالله، جامع *ترمذی* - یکی از مجموعه‌های احادیث نبوی - را نزد عبدالجبار جراحی (متوفای ۴۱۲) فراگرفت. خواجه شاید حدود ۱۵ سالگی با ابو عبدالله طاقی سجستانی (متوفای ۴۱۶) دیدار داشته و تحت تأثیر او واقع شد (بورکوی، ۱۳۶۰، ص ۴۳، ۵۱ و ۵۳، ۵۵ و ۵۷، ۵۹ و ۶۱). خواجه مدتی در خانقاه شیخ عمو به عبادت و کسب علم مشغول بود. خواجه احتمالاً در ۴۲۴ در خانقاه ابن باکویه در نیشابور، با ابوسعید ابوالخسیر دیدار کرد (همان، ص ۹۰). از مهم‌ترین رویدادهای زندگی خواجه، ملاقات او با شیخ ابوالحسن خرقانی (متوفای ۴۲۵) بود و این مصاحبت سخت در وی تأثیر گذاشت و امیال معرفت را در نهادش شکوفا ساخت. او در فقه تابع امام حنبل بود (البته به نظر سرژ بورکوی، خواجه در فقه و شرع تابع شافعی، و در اعتقاد تابع امام حنبل بود (بورکوی، ۱۳۶۰، ص ۶۳) و در

قرن ششم در ۷۳ فصل نوشت. بندیکت در آخر کتاب خود، آن را قواعد کوچکی برای نوراهاها خوانده است. اما همین متن کوتاه بیش از ۱۵۰۰ سال جامعه‌های دینی مردان و زنان را راهنمایی کرده است.

قواعد بندیکت بر اساس کتاب مقدس و سنت رهبانی نوشته شده است.

بندیکت در مقدمه و هفت فصل اول، اصول الهیات رهبانی را بیان می‌کند. موضوع فصول بعدی، نیایش روزانه و شبانه، مجازات راهبان خطاکار، خدمت متقابل در جامعه راهبان، پذیرش نوراهاها، روحانیان، راهبان مسافر یا زائر، نظم جامعه، و... است. تأثیر کتاب *قواعد* او در غرب با تأثیر کتاب *بازیل قدیس* در شرق قابل مقایسه است. تاریخ رهبانیت غربی، در بخش بزرگتر قرون وسطا، عملاً با تاریخ بندیکتی‌ها یکسان و یکی است. پاپ گریگوری قدیس از اعتبار کتاب بندیکت حمایت کرده و آن را برتر از تمام کتب قواعد رهبانی دیگر دانسته است (کابرو، ۱۹۹۴-۲۰۰۳، ج ۸، ص ۷۸۱-۷۹۷).

از پایان قرن چهارم تا میانه قرن هفتم، مجموعه‌های قواعد متعددی در میان راهبان مورد عمل قرار گرفت. مهم‌ترین این قواعد، *قواعد پاکومیوس* (۴۰۴)، *بازیل کبیر* (۳۹۷) و *بندیکت اهل نورسیا* (۴۸۰-۵۴۷) و نیز قواعد آگوستینی است. شورای لاتران چهارم (۱۲۱۵) سه کتاب قواعد موجود در آن زمان را تنها قواعد معتبر و قابل اجرا تشخیص داد؛ قواعد آگوستین، بازیل و بندیکت (گرین، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۱۰۶۷-۱۰۶۸).

خواجه عبدالله انصاری

شیخ الاسلام، ابواسماعیل، عبدالله بن ابی منصور محمد معروف به «پیر هرات» از نسل ابویوب خالد بن یزید انصاری (متوفای ۵۲ق)، صحابی رسول الله است.

ج ۲، ص ۲۶). قبر خواجه در گازرگاه در یک فرسخی شمال هرات است. سلسله خواجه مشهور به «سلسله پیرحاجاتی» است و او جانشین ابوالحسن خرقانی بود و جانشین خواجه، شیخ محمدبن احمدبن ابی نصر الحازم است. سلسله پیرحاجاتی به قولی به شیخ عبدالله یافعی (۷۶۸-۶۹۸) ختم می‌شود (انصاری، ۱۳۶۸، ص ۲۳، مقدمه از سلطان حسین تابنده گنابادی).

در احوال عرفانی خواجه از خودش نقل شده است: مرا بند بر پای نهادند و به بلخ می‌بردند. در همه راه با خود اندیشه همی کردم که به همه حال بر این پای من ترک ادبی رفته است. چون در میان شهر رسیدم گفتند: مردمان سنگ بر بام آورده‌اند تا در تو اندازند. اندر این ساعت مرا کشف افتاد که روزی سجاده شیخ [ابوالحسن خرقانی] باز می‌انداختم سر پای من بدانجا باز آمد، و من استغفار آن نکرده بودم. استغفار آن کردم، در حال دیدم که دست‌های ایشان همچنان بماند و سنگ نخواستند انداخت. چون به در شهر رسیدند، مردی آمد و خواجه را آزاد کرد و قاصدان حیران ماندند. و آنچه‌ان بود که نظام‌الملک خواجه حسن را به خواب دیده و گفته بود که استغفار کرد، به من بیخش وی را (خرقانی، ۱۳۷۷، ص ۹۲).

کتاب منازل السائرین

کتاب *منازل السائرین* که معارف بلند و گسترده‌ای را در عباراتی زیبا بیان کرده است، به عنوان متنی عمیق همواره مورد توجه علاقه‌مندان و سالکان بوده است و حتی در حوزه‌های علمیه شیعه به عنوان کتاب درسی عرفان عملی تدریس شده و می‌شود. محققان در تصوف اسلامی، *منازل السائرین* را مهم‌ترین اثر عرفانی خواجه عبدالله دانسته‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۷۹، ص ۷۷). این کتاب در بیان مقامات و مراحل سیر و سلوک عرفانی نسبت به آثار دیگر

تصوف تحت تأثیر و جانشین شیخ شد (جامی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۰). شیخ ابوالحسن علی بن احمد یا علی بن جعفر خرقانی (۳۵۲-۴۲۵) از بزرگان صوفیه است. او خود را پیرو ابویزید بسطامی می‌دانست. اما سخنان جرئت‌آمیز بسطامی در کلام خرقانی نیامده است (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۷۹، ص ۵۸-۶۰).

خواجه پس از این به تشکیل حلقه درس و تربیت و ارشاد شاگردان همت گماشت. او ابتدا حدیث تدریس می‌کرد و از ۴۳۶ به تدریس و تفسیر قرآن پرداخت. خواجه با آنکه نسبت به مذهبش تا حدی متعصب بود، به خاندان رسالت ارادت می‌ورزید. پیر هرات هنگام سخن گفتن، موزون سخن می‌گفت و نثر را مسجع می‌ساخت. او در نثر مسجع فارسی مقدم بر دیگران از جمله سعدی است (بهار، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۴۰). *رسائل خواجه* به نثر مسجع نوشته شده است. این یک نمونه نثر مسجع از *رسائل خواجه* است: «عقل گفت: من سبب کمالاتم. عشق گفت: نه، من در بند خیالاتم. عقل گفت: من مصر جامع معمورم. عشق گفت: من پروانه دیوانه مخمورم...» (انصاری، ۱۳۶۸، ص ۷۷).

در اواخر عهد سلطان مسعود در ۴۳۰ به تجسیم متهم گردید، اما از این اتهام تبرئه شد. در ۴۳۸ با توطئه اشاعره و معتزله ۵ ماه در پوشنج زندانی شد. به سبب مخالفت خواجه با علم کلام و نوشتن کتابی علیه آن، بارها کمر به قتل او بستند. محل اقامتش بیشتر در هرات بود و در آنجا تا پایان زندگانی به تعلیم و ارشاد مریدان اشتغال داشت. او کتب و رسالات مشهوری تألیف کرده است و شاگردان بسیاری در مکتبش پرورش یافتند (ذهبی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۲۴۶-۱۲۴۷). وی در ۲۲ ذیحجه سال ۴۸۱ ق / ۱۰۸۸ م بدرود حیات گفت (انصاری، ۱۳۸۰، ص الف؛ تبریزی، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۴۱۶؛ هدایت، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۱۳۵؛ زرکلی، ۱۹۸۹،

است؛ و راهب نباید از دیر و رهبانیت خارج شود. *خواجه* بابی را به نام «زهد» (منازل قسم ۲: باب ۶)، و بابی را به عنوان «فقر» (منازل قسم ۵: باب ۸) و بابی را تحت عنوان «غیبت» (منازل قسم ۸: باب ۹) که هرکدام به نوعی به بحث دوری از دنیا مربوط است، باز کرده است. *خواجه* زهد را به معنای ترک میل و رغبت به چیزی دانسته است. چون سالک می‌خواهد به سوی خدا حرکت کند، پس باید میل به غیرخدا را از دلش بیرون کند. همچنین *خواجه* فقر را دوری از دیدن مالکیت و دارایی دانسته و درجه اول «غیبت» را غایب شدن سالک از علاقه‌ها و وابستگی‌ها شمرده است.

شباهت‌ها

هدف سالک در این دو مکتب، هدفی ماورایی است. کسی که در این مسیر قرار می‌گیرد، از راهی که افراد عادی می‌روند، منصرف شده و هدف آنها را رها کرده است. بیشتر انسان‌های غیرعارف اگر هم دیندار باشند، دستورات دینی را برای رسیدن به لذت‌های مادی بهشت و رهایی از عذاب‌های جهنم انجام می‌دهند، اما سالک طریق معنویت به دنبال خداست و اهداف مادی و غیرخدایی برایش اهمیتی ندارد. وابستگی و تعلق به دنیا مانع سیر و سلوک است. بنا بر این دو مکتب، دنیا و دنیاگرایی موجب گناه و دور شدن از خدا می‌گردد. سالک با توجه به دل‌بستگی‌های معنوی و اخروی، به مظاهر مادی زندگی بی‌اعتناست. این بی‌اعتنایی و بی‌توجهی هم در اندیشه و احساس و تعلق قلبی است و هم در زندگی عملی. عارفان به حداقل بهره‌گیری از مادیات اکتفا می‌کنند (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۵۱۴). دنیا برای سالک، حجابی محسوب می‌شود که برای رسیدن به مقصود باید از آن بگذرد.

میل و رغبت و محبت به دنیا معمولاً باعث دل‌بستگی به دنیا می‌گردد و دل‌بستگی به دنیا مانع می‌شود که سالک تمام

بسیار تکامل یافته‌تر است. مؤلف در این کتاب صد مقام و منزل را در سیر و سلوک عارف در نظر گرفته است که عارف با طی آن مقامات به هدف غایی می‌رسد. این مقامات به ترتیب تنظیم شده است. او این مقامات را در ده بخش (قسم) تنظیم کرده است. این بخش‌ها از بدایات آغاز می‌شود و به بخش‌های پایانی می‌یابد: ۱. بخش بدایات (آغازها)؛ ۲. بخش ابواب (درها)؛ ۳. بخش معاملات؛ ۴. بخش اخلاق؛ ۵. بخش اصول؛ ۶. بخش اودیه (دره‌ها)؛ ۷. بخش احوال؛ ۸. بخش ولایات؛ ۹. بخش حقایق؛ ۱۰. بخش‌های پایانی (پایان‌ها). این ده بخش، کلی و اصلی هستند و هر بخش دارای ده باب است که در مجموع صد باب می‌شود.

زهد و دوری از دنیا

کلمه Monasticism که به معنای رهبانیت است، از کلمه یونانی Monos به معنای تنها و خلوت‌نشین مشتق شده است. قرار گرفتن در طریق رهبانیت، یعنی راهب باید با عزلت‌گزینی و فاصله گرفتن از مردم و کنار گذاشتن اموال و دارایی‌ها و ترک ازدواج، از دنیا دوری کند. عهد جدید دوری از دنیا را چنین می‌ستاید: «خوشا به حال مسکینان در روح» (متی ۵: ۳) و در جای دیگر می‌آورد: «عیسی به او گفت: اگر بخواهی کامل شوی، رفته و مایملک خود را بفروش و به فقرا بده» (متی ۱۹: ۲۱؛ متی ۶: ۲۵-۳۴) و پولس می‌نویسد: «اما می‌خواهم که همه مردم مثل خودم (مجرد) باشند» (اول قرنتیان ۷: ۷؛ اول قرنتیان ۷: ۳۲-۳۳). یکی از دستوره‌های مهم در قواعد بندیکت دوری از دنیاست. بندیکت فصلی را به این عنوان قرار نداده است، اما بسیاری از دستوره‌هایش به همین علت است. راهب با سکونت در دیر از دنیا و جامعه کناره گرفته است. سلوک و پیشرفت معنوی در مکتب بندیکت، بر اساس رهبانیت

مجازات پیش‌بینی شده است، نتیجه می‌شود که بندیکت بر آن است که ارتباط راهب با بیرون دیر حتی با پدر و مادر باید قطع شود یا بسیار محدود باشد. اصولاً یکی از خصوصیات زندگی رهبانی، تنهایی، انزوا و خلوت است. همچنین یکی از ویژگی‌های اصلی رهبانیت مسیحی و بالتبع رهبانیت بندیکت، تجرد است که باز هم ارتباط با دیگران را محدود می‌کند. اما خواجه خود ازدواج کرده و دارای خانواده است و در جامعه بیرون از خانقاه کاملاً فعال و مؤثر است و فعالیت علمی دارد.

مورد دیگر محدودیت ارتباط با دیگران، دستور سکوت است. بندیکت برای تأکید بر سکوت فصلی را به این امر اختصاص داده و می‌نویسد: «باید آنچه را که پیامبر گفت انجام دهیم: "گفتم راه‌های خود را حفظ خواهم کرد تا به زبانم خطا نرزم. دهان خود را به لگام نگاه خواهم داشت [مبادا که به گناه مبتلا شوم]... من گنگ بودم و خاموش و از نیکویی نیز سکوت کردم» (قواعد، ۶). پس علت دستور سکوت این است که بسیاری از گناهان در ضمن سخن گفتن پدید می‌آید. به نظر خواجه نیز درجه اول زهد (پس از ترک حرام) به معنای ترک چیزی است که ممکن است حرام باشد (منازل ۲: ۶). بندیکت همچنین می‌نویسد: «سوگند نخورد، مبادا که اتفاقاً سوگند دروغ بخورد.» و نیز سخن بیهوده منع شده است (قواعد، ۴).

۲. محدودیت در رابطه با خود راهب

راهب در دیر به هیچ وجه برای انجام هر کاری آزاد نیست. بندیکت تصریح می‌کند: «راهبان نه اراده آزاد دارند و نه بدن آزاد» (قواعد، ۳۳). بنا بر قواعد، راهب بندیکتی باید صددرصد تابع رئیس دیر باشد و رئیس هم باید طبق قواعد دستور بدهد و راهنمایی کند (قواعد، ۷ و ۵۸). راهب حتی عبادت‌های اضافی‌اش را نباید بدون اجازه

محبش را تقدیم خدا کند، درحالی‌که اولین دستور مکتب بندیکت که حکم اول و اعظم عیسی نیز هست (متی ۲۲: ۳۷-۳۸)، این است: «در مرحله نخست خدای متعال را با تمام قلب، تمام روح و تمام توان دوست داشته باشد» (قواعد، فصل ۴). و شاید به همین دلیل است که بندیکت می‌نویسد: «لذت‌ها و امیال را دوست نداشته باشد... خود را از راه‌ها و خصلت‌های دنیایی دورنگه دارد» (قواعد، فصل ۴). خواجه هم در باب زهد، سالک را به ترک میل و رغبت نسبت به غیر خدا دعوت می‌کند (منازل قسم ۲: باب ۶).

تفاوت‌ها

خواجه سالک را به طور کلی به زهد و فقر دعوت می‌کند. اما بندیکت موارد خاص و جزئی زهد و دوری از دنیا را بر شمرده است:

۱. محدودیت ارتباط راهب با دیگران (خانواده،

مهمان‌های دیر، برادران دیگر)

در طریقه بندیکت ارتباط راهب با بیرون دیر حتی با پدر و مادرش باید قطع یا بسیار محدود باشد، درحالی‌که روش خواجه این طور نیست. البته بندیکت درباره قطع ارتباط راهب با خانواده تصریح نکرده است، اما او بر حضور مداوم راهب در دیر (قواعد، ۶۷) و اینکه والدین راهب نباید چیزی به او ببخشند (قواعد، ۵۸) تأکید دارد. همچنین در دیر بندیکتی راهب نمی‌تواند بدون اجازه رئیس دیر نامه یا هدیه‌ای حتی از سوی والدین دریافت یا به آنها ارسال کند (قواعد، ۵۴). و از دیدگاه بندیکت، صحبت راهبان با مهمانان دیر بجز رهبانی که تعیین شده‌اند ممنوع است (قواعد، ۵۳)، و نیز برادرانی که به سفر فرستاده می‌شوند حق ندارند آنچه را در بیرون دیده یا شنیده‌اند، برای دیگران نقل کنند (قواعد، ۶۷). از مجموع این دستورات که برای سرپیچی از برخی از آنها

راهبان مخالفت کرده است و می‌نویسد: «مالکیت خصوصی مفسده‌ای است که باید از دیر ریشه کن شود. هیچ فردی بدون اجازه رئیس دیر نباید جرئت کند که چیزی به دیگری بدهد یا از وی بگیرد یا نزد خود نگه دارد» (قواعد، ۳۳) و برای کنترل اجرای این دستور می‌نویسد: «رختخواب‌های راهبان باید به طور مکرر توسط رئیس دیر بازرسی شود، تا از وجود اشیا و لوازم شخصی در آنها جلوگیری شود. و اگر در وسایل کسی چیزی یافت شود که از رئیس دیر نگرفته و شخصی است، او باید تحت تأدیب شدید و سخت قرار بگیرد» (قواعد، ۵۵).

ریاضت نیز برای عمل به زهد ضروری است. در تمام مکاتب زهدگرایی، روزه یکی از اعمال اصلی ریاضت است. روزه همچنین از تعالیم عیسی است.

از نظر خواجه، درجه دوم زهد این است که از معاش و خوراک فراتر از مقدار کفاف پرهیز کند و بدین وسیله، فراغتی برای عبادت با حضور قلب فراهم آورد و نیز آشفتگی و اضطراب را از میان بردارد (منازل ۲: ۶). و نیز همان‌گونه که اشاره شد، خواجه در باب فقر و غیبت، عارف را به پرهیز از دیدن مالکیت و دارایی و دوری از علاقه‌های مادی دعوت کرده است (منازل ۵: ۸؛ ۸: ۹).

اما زهد خواص یا درجه سوم زهد در نظر خواجه، زهد از زهد است که در این زهد باید آنچه را به آن زهد ورزیده است، کوچک بشمارد؛ زیرا او در این مقام غیرخدا را به دیده فنا می‌نگرد و در نظر او چیزی وجود ندارد تا به آن بی‌رغبتی کند (منازل ۲: ۶). آنچه بندیکت درباره دوری و پرهیز از دنیا نوشته است، حداکثر تا درجه دوم زهد منازل السائیرین است و به درجه سوم زهد خواجه نمی‌رسد.

دیدگاه دو مکتب درباره دنیا و دنیاگرایی

رفتار مورد نظر بندیکت در برابر دنیا، رهبانیت است که بر

رئیس دیر انجام دهد (قواعد، ۴۹) و اندیشه‌های بدش را نیز باید به عنوان اعتراف به گناه (توبه) به رئیس دیر بگوید (قواعد، ۷ و ۴).

در عرفان اسلامی نیز بر اصل لزوم استاد بخصوص در عرفان عملی تأکید شده است، و وظیفه این استاد راهنمایی سالک در سیر و سلوک است. اما خواجه در منازل السائیرین درباره لزوم استاد دستور خاصی نداده است.

راهب بندیکتی در مورد علاقه‌اش نیز آزاد نیست و - مثلاً - نباید لذت‌ها و امیال را دوست داشته باشد، نباید سخن گفتن و خنده زیاد و شدید و سبک‌سرانه، غرور، مباحثات و درگیری را دوست داشته باشد (قواعد، ۴)؛ یعنی علاوه بر اینکه انجام این کارها ممنوع است، دوست داشتن آن نیز ممنوع است.

از جمله محدودیت‌های راهب بندیکتی در رابطه با خودش، محدودیت در غذا و نوشیدنی و لباس و حتی حمام رفتن است. بندیکت مقدار غذا و نوشیدنی و لباس راهب را تعیین کرده است (قواعد، ۳۹ و ۴۰ و ۵۵). او می‌نویسد: «برای یک راهب کافی است که دو تونیک و دو بالاپوش، برای پوشیدن در شب و برای شستن داشته باشد. بنابراین، هرچه که بیشتر و بالاتر باشد، زیادی است و باید کنار گذاشته شود» (قواعد، ۵۵). همچنین بندیکت بر آن است که استفاده افراد بخصوص جوانان از حمام نباید بیش از حد لازم اجازه داده شود (قواعد، ۳۶).

بندیکت می‌نویسد: «مهم‌تر از هر چیز، پرهیز از هر نوع زیاده‌روی است، تا سوء هاضمه بر راهب غلبه نکند؛ زیرا هیچ چیز مانند زیاده‌روی چنین مخالف با مسیحیان نیست، چنانچه خداوند ما گفت: "ببینید که دل‌هایتان با پُرخوری بیش از حد، پُر نشود" (لوقا ۲۱: ۳۴؛ قواعد، ۳۹).

در همین زمینه، بندیکت در فصلی با عنوان «مالکیت خصوصی برای راهبان» به شدت با مالکیت خصوصی

خدا بر آنان حلال کرده است منع شده‌اند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾ (مائده: ۸۷-۸۸)؛ ای کسانی که ایمان آوردید، پاک‌هایی را که خدا بر شما حلال کرده است حرام نکنید و [از حدود الهی] تجاوز نکنید، همانا خدا تجاوزکنندگان را دوست ندارد و از آنچه خدا به شما روزی داده است که حلال و پاک است بخورید و از خدایی که به او مؤمن هستید پروا کنید. خواجه نیز بر همین اساس، به حفظ تعادل و پرهیز از افراط و تفریط در رعایت واجبات و محرمات الهی توصیه کرده است (منازل ۵: ۴).

بنابراین، رهبانیت مسیحیان با زهد و ورع (منازل ۲: ۷ و ۶) که عارفان مسلمان داشته‌اند، متفاوت است. ریاضت شرعی در عرفان اسلامی، پرهیز از دل بستگی به دنیا و التزام به مستحبات شرعی (پس از واجبات) همراه با اعتدال بود. خواجه نیز بارها در منازل شاگردان را به تبعیت از شرع و سنت توصیه کرده است.

شهید مطهری می‌نویسد: اسلام دینی جامعه‌گرا و زندگی‌گراست و نگاه مطلقاً منفی به دنیا ندارد. و نیز تعلیمات جامع و همه‌جانبه اسلامی در مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی بر اساس محترم شمردن زندگی و روی آوری به آن است نه پشت کردن به آن. نگاه مطلقاً منفی به دنیا و جدا کردن کامل حساب دنیا از حساب دین و خدا، به رهبانیت می‌انجامد. رابطه دنیا با آخرت این است که دنیا مزرعه آخرت و محل تجارت اولیاء الله است (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱). پس اسلام با مطلق دنیا مخالف نیست، بلکه با دنیایی که باعث غفلت و دوری از خدا باشد، مخالف است.

آنچه در عرفان اسلامی در رابطه با دنیا مطرح است،

مبنای نظر منفی به «دنیا» است. اما مبنای خواجه نظر منفی به «دنیاگرایی» است. دنیاگرایی یعنی وابستگی و دل بستگی به دنیا که می‌تواند با ترجیح دنیا بر آخرت همراه باشد. رهبانیت در تفسیر کشف الاسرار که بر اساس دیدگاه‌های تفسیری خواجه عبدالله انصاری نوشته شده است، چنین معنی شده است: رهبانیت بالاترین درجه انجام آداب دینی همراه با جدایی و بریدن از مردم و عبادت در خلوت دیرها و خانه‌ها و ترک غذاهای خوب و ترک ازدواج است (میبدی، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۵۰۱). رهبانیت از نظر اسلام و بالتبع از دیدگاه خواجه عمل صحیحی نیست.

خداوند در قرآن کریم درباره رهبانیت می‌فرماید:

﴿وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (حدید: ۲۷)؛ و بعد از آنان عیسی بن مریم را

مبعوث کردیم و به او انجیل عطا کردیم، و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشته بودیم، گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند، از این رو، ما به کسانی از آنها که ایمان آوردند پاداششان را دادیم، و بسیاری از آنها فاسقند.

در کشف الاسرار کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره توبیخ و نکوهش شدید افرادی که دست از دنیا شسته بودند و شب‌ها عبادت و هر روز روزه می‌گرفتند و از زن و خوردن گوشت امتناع می‌کردند، نقل شده است. بنا بر این نقل، پیامبر از افراط در آداب دینی بیش از آنچه در دین دستور داده شده نهی کردند (میبدی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۲۰۸-۲۰۹) و فرمودند: من که پیامبر شمایم چنین نیستم.

همچنین در قرآن کریم مؤمنان از حرام کردن آنچه که

گناهان است. بندیکت با توجه به این مطلب که دانایی و بصیرت مقدمه عمل است، هم راهبان را به مطالعه مستمر کتب تکلیف کرده است (قواعد، ۷۳ و ۴۸) و هم در قواعد، گناهان را نام برده و راهبان را به پرهیز از آنها فراخوانده است (قواعد، ۴).

۲. راهکار دوم برای ترک گناه، از بین بردن زمینه‌ها و عوامل گناه است. بیشتر محدودیت‌هایی که بندیکت به عنوان زهد و دوری از دنیا قرار داده است، به منظور از بین بردن زمینه گناه است و در بعضی موارد به این امر تصریح کرده است. مثلاً، پس از بیان ممنوعیت دریافت یا ارسال نامه یا هدیه می‌نویسد: «او برادری که اتفاقاً نامه به او فرستاده شده، نباید ناراحت شود؛ زیرا که هیچ شانس نباید به شیطان داده شود» (افسیان ۲۷:۴ و اول تیموتائوس، ۱۴:۵؛ قواعد، ۵۴). دادن شانس به شیطان کنایه از امکان گناه برای راهب است؛ زیرا ممکن است آن نامه راهب را از خدا غافل، و زمینه‌ساز دوری او از برنامه رهبانی شود. عوامل متعددی ممکن است گناه را به وجود آورد؛ مثلاً، گناهان زبانی با سخن گفتن به وجود می‌آید. از این رو، بندیکت بر سکوت تأکید کرده است (قواعد، ۶). بعضی از گناهان در نتیجه داشتن اموال و دارایی رخ می‌دهد. بندیکت در فصل ۳۳ با عنوان «مالکیت خصوصی» به این عامل پرداخته است. گاهی زیاده‌روی در غذا و نوشیدنی و لباس باعث گناه می‌شود. ممکن است حضور در جمع گناهکاران، افراد را به گناه وسوسه کند. همچنین غفلت از یاد خدا و معاد، و خودبزر بینی می‌تواند زمینه‌ساز گناه باشد. فصل‌های مختلف قواعد دستورات آن به منظور از بین بردن این عوامل تدوین شده است؛ از جمله: فصل ۵ (اطاعت) و فصل ۶ (سکوت) و فصل ۷ (فروتنی) و فصل‌های ۸ تا ۲۰ (مربوط به نماز) و فصل ۳۳ (مالکیت خصوصی) و فصل ۳۹ و ۴۰ و ۵۵ (غذا،

زهد است. زهد در عین اینکه مستلزم انتخاب زندگی ساده و بدون تجمل و لذت‌گرایی است، در متن زندگی و روابط اجتماعی قرار دارد و با مسئولیت‌ها و تعهدهای اجتماعی همراه است. پس فلسفه زهد در اسلام با فلسفه رهبانیت متفاوت است (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۵۱۷-۵۱۵؛ نیز، ر.ک: مطهری، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۹۸-۲۱۲).

ترک گناه و ورع

بندیکت و خواجه بر آنند که گناه باعث سقوط معنوی سالک می‌شود و او را از هدف سلوک دور می‌کند. دین‌های آسمانی از جمله مسیحیت و اسلام، اصالتاً برای هدایت انسان‌ها نازل شده‌اند. این ادیان در بُعد شریعتی دارای اوامر و نواهی متعددی هستند. اوامر دینی که شامل واجبات و مستحبات [به اصطلاح اسلامی] هستند، اموری است که انسان را به هدف دین نزدیک می‌کند و نواهی دینی که شامل حرام‌ها و مکروه‌ها هستند، به مسائلی تعلق گرفته‌اند که مانع رسیدن به مقصود می‌باشد. مکاتب سلوکی که قاعدتاً نظر ژرف‌تری به دستورات دینی دارند و به اصطلاح عرفان اسلامی مکاتب طریقتی هستند، معصیت را وسیله‌ای کارآمد برای شیطان در جهت دور کردن بنده از خدا می‌دانند. ترک گناه باعث پاکی روح سالک می‌گردد و پاکی روح سالک زمینه‌ساز تجلی نور خدا در آن می‌شود. در عرفان عملی اسلامی ترک گناه، در نوع خود مهم‌ترین دستور است.

بندیکت فصلی به عنوان «ترک گناه» تدوین نکرده است، ولی می‌توان گفت بیشتر دستورات و فصل‌های قواعد به این موضوع مربوط است. شاید بتوان ادعا کرد یکی از مهم‌ترین ارکان رهبانیت بندیکتی ترک گناه است. بندیکت برای ترک گناه چند راهکار را پیش گرفته است:

۱. اولین راهکار، افزایش شناخت راهب نسبت به

امور زشت و قبیح دوری کند. در منازل پرهیز از کارهای زشت و انجام افعال نیک و حفظ ایمان درجه اول ورع دانسته شده است. پرهیز از مباحات شبهه ناک هم درجه دوم ورع است. همچنین عارف در درجه سوم ورع باید هر داعیه و خاطر نفسانی را که موجب پراکندگی وقت و باعث تفرق و از دست دادن مقام جمع می‌گردد، و هر امری (مانند وسوسه) را که مزاحم مقام جمع است از بین ببرد (منازل ۷:۲).

تفاوتی که میان روش خواجه و بندیکت در باب ترک گناه به نظر می‌رسد این است که بندیکت بیشتر از خواجه بر برخوردهای سلبی تکیه کرده است در عین حالی که برخوردهای ایجابی نیز داشته است. منظور از برخورد ایجابی، افزایش معرفت و ایجاد انگیزه درونی برای سالک است، اما حذف مستقیم عوامل گناه و جدا کردن سالک از زمینه‌های فساد و مجازات و کنترل‌های بیرونی، برخورد سلبی محسوب می‌گردد. شاهد بر این مطلب، این است که حدود یازده فصل قواعد به مجازات‌های گناهکاران اختصاص یافته است و چنان‌که گذشت، بسیاری از موارد زهد نیز به جدایی راهب از عوامل دنیایی مربوط است. خواجه برعکس، بیشتر بر برخوردهای ایجابی و راه‌های روحی و تهذیب تأکید می‌کند؛ مثلاً، خواجه بدون اینکه سالک را به قطع ارتباط با جامعه توصیه کند، او را به مبارزه با وسوسه‌های شیطان فرامی‌خواند. سالک مکتب خواجه باید به رشدی رسیده باشد که علی‌رغم حضور در جامعه، آلوده به فساد نشود.

تحلیل شباهت‌ها

همان‌گونه که گذشت، مکتب بندیکت و خواجه در زمینه دوری از دنیا و ترک گناه، شباهت و همسویی زیادی دارند. علت شباهت دو مکتب در دیدگاه‌ها و دستورهای

نوشیدنی و لباس راهب) و فصل ۴۸ (کار روزانه) و فصل ۴۹ (روزه‌داری) و فصل ۵۴ (نامه و هدیه برای راهب) و فصل ۵۸ (پذیرش) و فصل ۲۲ (خواب راهبان).

از جمله برنامه‌های بندیکت برای راهبان، موظف کردن آنها به کار است. هر راهب باید ساعات مشخصی را به کار و فعالیت بپردازد (قواعد، ۴۸). چون یکی از عوامل گناه بخصوص در جوانان، بیکاری است، کار باعث می‌شود این عامل از بین برود. کار راهبان در دیر همچنین باعث بی‌نیازی آنها از خارج دیر می‌شود.

۳. بندیکت دستوراتی را به منظور برخورد تنبیهی با گناهکاران صادر کرده است. بندیکت برخورد با گناهکار را از وظایف رئیس دیر می‌داند و بر آن است که رئیس نباید چشمانش را بر گناه گناهکار ببندد، بلکه موظف است برخوردی متناسب با آن انجام دهد (قواعد، ۲). بندیکت متناسب با گناه شخص، مجازات‌هایی در نظر گرفته است که پس از تذکر پنهانی و عمومی، اولین مجازات، طرد فرد خاطی از جمع برادران است. طرد یعنی محروم شدن از غذا خوردن سر میز عمومی و محرومیت از خواندن مزمور و درس در نمازخانه، و اینکه غذایش را با تأخیر و به تنهایی بخورد (قواعد، ۲۳ و ۲۴) و کسی حق ندارد با او همراه شود (قواعد، ۲۵ و ۲۶). در مراحل بعدی، بندیکت اجازه تنبیه بدنی و اخراج از دیر را نیز به رئیس دیر داده است (قواعد، ۲۳ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰). البته این تنبیه‌ها با ملاحظه شرایط و صلاح فرد خاطی و راهبان دیگر است و رئیس دیر باید بسیار هوشمندانه عمل کند (قواعد، ۲۸ و ۲۹).

خواجه در بابی تحت عنوان «ورع» می‌نویسد: ورع یعنی تا نهایت درجه پرهیزگار بودن و به علت بزرگداشت فرمان الهی بر خود سخت گرفتن. در هر دو مکتب، عارف باید برای اطاعت از فرمان خدا بر خود سخت بگیرد و از

عرفانی چیست؟ شاید یکی از علت‌های شباهت دو مکتب این است که این دیدگاه‌ها و دستورها به نوعی از منابع دین مسیحیت و اسلام انتزاع شده است. اسلام و مسیحیت دو دین آسمانی و توحیدی است. هرچند آموزه‌هایی مانند تثلیث، گناه نخستین و الوهیت عیسی از موارد اختلافی اصول دو دین است، اما آموزه‌های متعددی در دو دین مشترک است، اصل وجود خدا و ایمان به او و ارتباط با او و اساس عوامل و موانع این ارتباط، و نیز کمال انسان و امکان عشق انسان به خدا از مبانی مشترک دو مکتب است.

همچنین دستورهای سلوکی که در عرفان بندیکت و خواجه شبیه هم هستند، ریشه‌ای مشترک یعنی دین الهی مبتنی بر «فطرت» دارند. دنیازدگی، گناه و آلودگی‌های نفسانی مانع ظهور فطرت هستند، اما سالکی که از گناه خود را پیراسته کرده است، چراغ فطرتش روشن و مسائل فطری برایش واضح می‌گردد. فطرت الهی و روح معنویت‌گرای انسان اقتضا می‌کند که از خدا غافل نشود، و به وسیله توبه گناهایش را پاک کند، و در برابر خدا تسلیم باشد.

تحلیل تفاوت‌ها

علت پیشرفته بودن عرفان خواجه نسبت به مکتب

بندیکت

عرفان خواجه از نظر بیان مراحل و مراتب سیر و سلوک عرفانی نسبت به مکتب بندیکت پیشرفته‌تر است؛ یعنی مراتب و مراحل بالای عرفانی را به صورت بسیار دقیق و مفصل شرح کرده است و این نشان‌دهنده تسلط خواجه بر این مراتب است. با توجه به تاریخ عرفان مسیحی، می‌بینیم روند شکل‌گیری و تکامل و پیشرفت عرفان مسیحی، از رهبانیت آغاز شده است. عزلت‌نشینی وقتی به صورت جمعی در دیرها درآمد، بیش از هر چیز به قوانین و سازمانی نیاز داشت تا بتواند به حیات خود ادامه

به نظر می‌رسد اساس تفاوت دیدگاه‌های مکتب بندیکت و مکتب خواجه در این است که مکتب خواجه نسبت به مکتب بندیکت از سطح عرفانی پیشرفته‌تری برخوردار است. سلوک معنوی به مثابه یک حرکت، امری تدریجی و دارای مراحل است. عارف‌ها هم دارای سطوح مختلف هستند. ممکن است یک عرفان بیشتر برای راهنمایی عارفان سطوح اولیه تنظیم شده باشد و تفاوت آن با عرفان دیگر از این جهت باشد. پس منظور از پیشرفته بودن یک عرفان نسبت به عرفان دیگر این است که مراحل بالاتر عرفانی و معرفتی در آن بیشتر و عمیق‌تر بیان شده باشد.

«فقر» و «غیبت» دلبستگی به دنیا را نکوهش کرده است. بندیکت نظر منفی به مطلق دنیا دارد، اما خواجه دنیا زدگی را مخالف آرمان‌های عرفان می‌داند. از نظر خواجه درجه سوم زهد، زهد از زهد است.

گناه هم در عرفان خواجه و هم در مکتب بندیکت مانعی مهم در سلوک است. بندیکت با راه‌کارهای افزایش شناخت راهبان و از بین بردن عوامل گناه و نیز به وسیله مجازات گناه‌کاران به مقابله با گناه در دیر پرداخته است. عارف مکتب خواجه نیز باید علاوه بر ترک کارهای زشت، از مباحات شبهه‌ناک و حتی از هر داعیه و خاطر نفسانی و وسوسه مخالف با مقام جمع عرفانی بپرهیزد.

دستورات بندیکت و خواجه در زمینه زهد و ترک گناه در یک راستاست و علت این همسویی سرچشمه گرفتن آنها از دو دین الهی اسلام و مسیحیت است که بر اساس فطرت انسان تشریح شده‌اند. تفاوت‌های مکتب خواجه و بندیکت به این موضوع بازمی‌گردد که عرفان خواجه نسبت به مکتب بندیکت پیشرفته‌تر است و تمرکز مکتب بندیکت پیش از مسائل معنوی بر حفظ اجتماع راهبان بوده است.

دهد. همچنین انحرافات و مشکلاتی که در نتیجه اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی، دامنگیر این جوامع کوچک می‌شد، ضرورت تنظیم و اصلاح قوانین و تعیین تکلیف راهبان و مسئولان دیرها را بیشتر کرده بود. بنابراین، آثار متعددی در این زمینه تدوین شد. نویسندگان این کتاب‌ها دست‌کم به همان اندازه که در پی پیشرفت و رشد معنوی راهبان بودند، نگران اداره و سازمان‌دهی جامعه دیرنشین بودند. این نگرانی به خوبی از فرازهای مختلف کتاب قواعد بندیکت معلوم است. شاید به این علت است که عرفان مسیحی در زمان بندیکت در جهت سلوک معنوی از رشد کیفی بالایی برخوردار نبوده است.

اما عرفان اسلامی این مشکل را نداشته است. روند عرفان اسلامی از معنویت شروع شده و سازمان اجتماعی آن به صورت ضمنی و ثانوی و به تدریج پدید آمد. سازمان اجتماعی سالکان مسلمان و اداره آن هیچ‌گاه به اندازه سازمان اجتماعی در رهبانیت مسیحی ضروری نبوده است. آموزه‌های عرفان اسلامی در زمان خواجه، هرچند به صورت عرفان عملی بود و تأملات عمیق عرفان نظری هنوز پیشرفت چندانی نکرده بود، اما بحث منازل و مقامات عرفانی به رشد و تکامل رسیده بود.

نتیجه‌گیری

بندیکت قدیس اهل نورسیا (۴۸۰-۵۴۷م) از مهم‌ترین شخصیت‌های رهبانی کاتولیک در غرب تلقی می‌شود. کتاب قواعد او قرن‌هاست که راهنمای راهبان است. خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۴۸۱ق) نیز از برجسته‌ترین عارفان مسلمان است و کتاب منازل السائرين بیان‌کننده مراحل سیر و سلوک عرفان عملی است. دوری از دنیا و مظاهر آن در رهبانیت و بخصوص در مکتب بندیکت یک اصل است. خواجه نیز در باب‌های «زهد»،

(ed), *Encyclopedia of Religion & Ethics*, v. 8, London & New York, T&T Clark.

Green Bernard OSB, 2000, "Benedict of Nursia, St", in William M. Johnston (ed), *Encyclopedia of Monasticism*, Chicago and London, Fitzroy Dearborn Publishers.

Green Bernard OSB, 2000, "Regulations: Christian Perspectives", in William M. Johnston (ed), *Encyclopedia of Monasticism*, Chicago and London, Fitzroy Dearborn Publishers.

Rippinger J., 2003, "Benedict St", in Bernard L. Marthaler (ed.), *New Catholic Encyclopedia*, U.S.A., Thomson Gale.

Seasoltz R. Kevin O.S.B., 1987, "Benedict of Nursia", in Mircea Eliade (ed.), *The Encyclopedia of Religion*, New York, Macmillan Publishing Company.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۹۵ق، تحقیق صبحی صالح، قم، الهجره.

کتاب مقدس، ۱۹۵۴، لندن.

انصاری، عبدالله، ۱۳۶۸، *رسائل جامع*، مقدمه از سلطان حسین تابنده گنابادی، چ چهارم، تهران، صالح.

—، ۱۳۸۰، *طبقات الصوفیه*، تصحیح عبدالحی حبیبی، چ دوم، تهران، فروغی.

بورکوی، سرژ، ۱۳۶۰، *سرگذشت پیر هرات خواجه عبدالله انصاری*، ترجمه عبدالغفور روان فرهادی، تهران، مولی.

بهار، محمدتقی، ۱۳۷۵، *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، چ هشتم، تهران، امیرکبیر.

تبریزی، محمدعلی، ۱۳۳۵، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه واللقب*، چ دوم، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب.

جامی، نورالدین عبدالرحمن، ۱۳۸۲، *نفحات الانس من حضرات القدس*، مقدمه و تصحیح محمود عابدی، چ چهارم، تهران، اطلاعات.

خرقانی، ابوالحسن، ۱۳۷۷، *نورالعلوم*، نگارش عبدالرفیع حقیقت، چ پنجم، تهران، بهجت.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت نامه*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.

ذهبی، شمس‌الدین محمد، بی تا، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.

زرکلی، خیرالدین، ۱۹۸۹، *الاعلام*، چ دوم، بیروت، دارالعلم للملایین.

زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۹، *جست‌وجو در تصوف ایران*، چ ششم، تهران، امیرکبیر.

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰ الف، *انسان کامل*، چ بیست و ششم، تهران، صدرا.

—، ۱۳۸۰ ب، *مجموعه آثار (سیری در نهج البلاغه)*، چ چهارم، تهران، صدرا، ج ۱۶.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، ۱۳۶۱، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، به اهتمام علی اصغر حکمت، چ سوم، تهران، امیرکبیر.

هدایت، رضاقلیخان، ۱۳۳۶، *مجمع الفصحاء*، تهران، امیرکبیر.

Benedict, 1975, *The Rule of St. Benedict*, Introduction & translation: Anthony C. Meisel & M. L. del Mastro, New York, Image Books Doubleday.

Cabrol F., 1994-2003, "Monasticism", in: James Hastings